

تعریف جرم سیاسی؛ الزام غیر مصلحت‌گرایانه قانون اساسی

قدرت‌الله رحمانی*

چکیده

رژیم ارفاقی جرایم سیاسی عبارت است از تعیین و تضمین و اعمال مجموعه‌ای امتیازات ویژه در حق متهمان و محکومان و محبوسان سیاسی در همه مراحل تعقیب و دادرسی و پس از دادرسی، با هدف حراست از معارضان سیاسی در برابر تعدی و سرکوب حکومت‌ها در نظام حقوقی. حقوق غربی، به‌رغم شناسایی مفهوم جرم سیاسی، هیچ‌گاه، حتی در دوران طلایی رژیم ارفاقی در حق مجرمان سیاسی، به تمهید بی‌ابهام قوانین در زمینه تعریف جرم سیاسی و تعیین مصادیق مجرم سیاسی تن نداده است و هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی جوامع معیار، از جمله فرانسه در مقام بنیان‌گذار تفکیک جرم سیاسی از غیر سیاسی، در هیچ دوره‌ای در موضع «تعریف قانونی جرم سیاسی» قرار نگرفته‌اند؛ بلکه همواره تعیین مصادیق جرم سیاسی عموماً از طریق دادگاه‌ها و نوعاً راجع به مقوله «استرداد مجرمان» در روابط بین‌المللی تحقق پذیرفته است. به‌رغم سابقه و سنت تاریخی «پرهیز از تعریف قانونی جرم سیاسی» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون‌گذار عادی را به تعریف قانونی جرم سیاسی ملزم کرده است و تصویب نهایی قانون جرم سیاسی در اردیبهشت ۱۳۹۵، گرچه ممکن است از جنبه رسمی و ظاهری توفیق نظام تقنین تلقی شود، خلاف رویکرد مصلحت‌گرایانه قوانین اساسی مرجع و مبدع مفهوم جرم سیاسی در دنیا به شمار می‌آید.

کلیدواژگان

تعریف جرم سیاسی، حقوق ایران، قانون اساسی، قانون جرم سیاسی، مصلحت‌گرایی.

* استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

Email: gh.rahmani@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

مقدمه

با اینکه فلسفه به رسمیت شناختن جرم و مجرم سیاسی و تفکیک و تمایز آن از جرم و مجرم عادی در حقوق کیفری جدید تعیین و تضمین و اعمال ارفاق‌های ویژه در حق متهمان و محکومان و محبوسان سیاسی در همه مراحل تعقیب و دادرسی و پس از دادرسی بوده است، اغلب کشورهای جهان صرفاً اصل و اساس تفکیک مزبور را به رسمیت شناخته‌اند و امتیازها و ارفاق‌های پیش‌گفته را در مراحل تعقیب، دادرسی، پس از دادرسی، تعیین مجازات، تحمل مجازات، آثار ناشی از محکومیت، و نظایر آن در مقررات کیفری خود پیش‌بینی کرده‌اند، بدون آنکه ماهیت یا حتی ویژگی‌ها و مصادیق جرم و مجرم سیاسی را معین کرده باشند. حال آنکه تا ویژگی‌ها و چیستی جرم سیاسی شناخته نشود امکان اجرای مقررات ارفاقی در حق متهمان یا محکومان سیاسی وجود ندارد؛ از آن روی که بازشناسی مجرم سیاسی از غیر سیاسی متوقف بر شناسه‌دار بودن جرم سیاسی در متون قانونی است.

در حقوق موضوعه ایران نیز، با وجود تأکید ذیل اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی بر تکلیف قانون‌گذار عادی مبنی بر «تعریف جرم سیاسی»، قریب به چهار دهه طول کشید تا «قانون جرم سیاسی» در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ از تصویب نهایی قوه مقننه بگذرد و پس از گذشت حدود سی و هفت سال از تصویب قانون اساسی و طی شدن فراز و فرودهای فراوان، سرانجام، حکم اصل ۱۶۸ این قانون درباره الزام قانون‌گذار بر تعریف قانونی جرم سیاسی جامه عمل پوشید؛ که اگر نبود الزام قانون اساسی، تصویب قانون جرم سیاسی در ایران نیز بسیار بعید می‌نمود.

سنت تقنینی «فرار از تعریف جرم سیاسی»، البته، مختص مقنن ایرانی نیست و اغلب کشورها، از جمله جوامع موسوم به توسعه‌یافته و پیشرفته، که نظام سیاسی دموکراسی لیبرال دارند و به لحاظ مبانی تئوریک مدعی مدارای سیاسی و رعایت حقوق مخالفانند، در عمل از تعریف جرم سیاسی طفره می‌روند و در مواجهه با جرایم ماهیتاً سیاسی پاسخ‌های کیفری شدیدی را، با توجیه «شرایط اضطراری» یا عمومی و عادی تلقی کردن جرایم مذکور، اعمال کرده‌اند.

به‌راستی علت چیست؟ چرا، با وجود پذیرش تفکیک و تمایز جرم سیاسی از دیگر جرایم، تعریفی روشن و معین از این اصطلاح و مصادیق آن در نظام‌های حقوقی ارائه نشده است؟ چرا آن دسته از قوانین اساسی کنونی دنیا، که رژیم ارفاقی را در حق مجرمان سیاسی پذیرفته‌اند، از تعیین حدود و دامنه آن پرهیز می‌کنند یا دست‌کم تعریف جرم سیاسی را به قانون‌گذار احاله نمی‌کنند؟ سیاست جنایی معدود نظام‌های حقوقی، که جرم سیاسی را در قوانین کیفری خود تعریف کرده‌اند، چه رویکردی را در مواجهه با این پدیده نشان می‌دهد؟ در

این میان، مهم‌ترین سؤال، که این مقاله درصدد ارائه پاسخ آن است، پرسش از امکان و مطلوبیت یا امتناع و محذوریت تعریف جرم سیاسی در قوانین جمهوری اسلامی ایران است. با وجود تحقیقات فراوان در زمینه جرم سیاسی، غالب تحقیقات به بیان علل پیدایش این مفهوم و تبیین مبانی و ویژگی‌های آن پرداخته‌اند و به‌رغم آنکه پاره‌ای از مطالعات مذکور، به طور فرعی، به تعریف نشدن قانونی جرم سیاسی در نظام‌های حقوقی اشاره کرده‌اند، دلایل اقامه‌شده برای توجیه ماوقع کفایت نمی‌کند. مقاله حاضر، با مرور دلایل مطروحه در ادبیات موجود و ناکافی دانستن آن‌ها در توجیه تعریف نشدن جرم سیاسی، بر عامل موجهه دیگری، به نام «مصلحت نبودن تعریف قانونی جرم سیاسی»، به استناد رویکرد تاریخی نظام‌های حقوقی رومی-ژرمنی، که مبدع تفکیک جرم سیاسی از غیر سیاسی بوده‌اند، تأکید می‌کند. ازین رو، تصریح مقنن اساسی ایران به لزوم تعریف جرم سیاسی و نیز تصویب نهایی قانون مذکور در قوه مقننه (اردیبهشت ۱۳۹۵) خلاف مصلحت‌گرایی معمول و تجربه‌شده در نظام‌های حقوقی اصلی تلقی می‌شود.

رویکردهای سه‌گانه به جرم سیاسی

نظام‌های حقوقی غربی، که در موضوع تفکیک جرم سیاسی از غیر آن معیار و مرجع دیگر نظام‌های حقوقی بوده‌اند، در مواجهه با پدیده جرم سیاسی به جهات نظری و تقنینی رویکردهایی متفاوت داشته‌اند. آنچه، اما، در همه این نظام‌ها مشترک است به رسمیت شناختن پدیده جرم سیاسی است در مقام عمل، به‌خصوص در مواردی که پای استرداد مجرمان در صحنه روابط و مناسبات بین‌الملل در میان است؛ به طوری که همه دولت‌ها، با هر رویکرد نظری و تقنینی، ناگزیر از اتخاذ رویه یا رویه‌هایی در رسیدگی به پرونده‌های استرداد بوده‌اند و رویه‌های قضایی مفصلی در همین ارتباط در نظام‌های حقوقی معیار و مرجع، اعم از کامن‌لا و رومی-ژرمنی، شکل گرفته است.^۱ مطالعه محتوای نظام‌های حقوقی معاصر دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی سه شیوه متفاوت را در مواجهه با پدیده جرم سیاسی میان این نظام‌ها نشان می‌دهد.

۱. شناسایی نشدن جرم سیاسی در نظام کامن‌لا

نظام‌های حقوقی وابسته به گروه کامن‌لا، مثل انگلستان و امریکا، در مقررات موضوعه خود

۱. برای مطالعه درباره این رویه‌ها بنگرید: Murphy, 1985: 49؛ اردبیلی، ۱۳۸۰: ۲۷۷-۲۸۳؛ لواسور، ۱۳۶۹: ۲۴۶-۲۸۷؛ باکله هنک، ۱۳۷۰: ۱۷۱-۱۷۸.

اساساً تفکیک جرم سیاسی از غیر سیاسی را به رسمیت نشناخته و اشاره‌ای به جرم سیاسی نکرده‌اند. گرچه نپذیرفتن تفکیک و تمایز جرم سیاسی از جرم عمومی و عادی منحصر به نظام‌های وابسته به گروه کامن‌لا نیست و برخی نظام‌های حقوقی دیگر، همچون نظام حقوقی اسپانیا، را نیز شامل می‌شود، که صرفاً شرایطی خاص را از حیث مجازات یا طرز دادرسی برای مجرمان سیاسی بازشناخته‌اند تا در صورت اقتضا و بر اساس مصلحت‌های خاص آن شرایط را بر جرایمی بار کنند (اصغری، ۱۳۷۸: ۳۳)، نمایندگان اصلی سنت حقوقی یگانه‌انگاری ماهیت جرایم سیاسی و غیر سیاسی را باید در گروه کامن‌لا، به‌ویژه دو نظام اصلی انگلستان و آمریکا، سراغ گرفت.

۲. تعریف نشدن جرم سیاسی در نظام رومی-ژرمنی

رویگرد دوم ناظر به کشورهای وابسته به گروه حقوقی رومی-ژرمنی، مانند بلژیک و فرانسه، است که تمایز جرم سیاسی از غیر سیاسی را پذیرفته‌اند و در قوانین کیفری خود پاره‌ای از مصادیق جرم سیاسی را به نحو سلبی تعیین کرده‌اند، بی‌آنکه تعریفی از جرم سیاسی وارد مقررات موضوعه خود کرده باشند (عالی‌پور و کارگری، ۱۳۸۹: ۱۲۲). اساساً پاره‌ای از حقوق دانان تأسیس حقوقی جرم سیاسی را از اختصاصات نظام حقوق مدون رومی - ژرمنی دانسته‌اند و کثیری از آن‌ها بر این باورند که چنین مفهومی در نظام‌های حقوقی دیگر، مانند کامن‌لا یا کمونیستی، اصلاً شناخته‌شده نیست (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۱).

۳. تعریف جرم سیاسی در نظام‌های دیکتاتوری

آن دسته از نظام‌های حقوقی که علاوه بر شناسایی جرم سیاسی به تعریف این مفهوم و احصای عناوین مجرمانه سیاسی در قوانین موضوعه خود مبادرت ورزیده‌اند بسیار اندک‌اند. کشورهایمانند ایتالیا، آلمان، لیبی، عراق، سوریه، و لبنان معدود نظام‌هایی هستند که جرم سیاسی را روشن و مستقیم تعریف کرده و در قوانین جزایی خود جای داده‌اند (پیوندی، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۳). نکته حائز اهمیت و قابل تأمل آنکه بیشتر این نظام‌های حقوقی در بستر رژیم‌های سیاسی توتالیتر و دیکتاتوری‌های جدید شکل گرفته‌اند؛ قوانین جزایی متضمن تعریف جرم سیاسی و تعیین مصادیق آن در دو کشور آلمان و ایتالیا یادگار دوران هیتلر و موسولینی است، پیش‌بینی قوانین مشابه در نظام کیفری لیبی به زمان زمامداری معمر قذافی برمی‌گردد، و بالاخره رویکرد سرکوب و ارباب مستتر در مرامنامه حزب بعث مرجع و راهنمای تنظیم و تنسيق نظام‌های حقوقی عراق و سوریه در عصر حکومت صدام حسین و حافظ اسد بوده است.

چرایی تعریف نشدن جرم سیاسی

صرف نظر از کشورهای گروه اول، که در گفتار پیشین اشاره شد تفکیک جرم سیاسی از غیر سیاسی را اساساً نپذیرفته‌اند، و کشورهای گروه سوم، که غالباً با انگیزه‌های غیر ارفاقی به تعریف جرم سیاسی مبادرت ورزیده‌اند، باید گفت تعریف قانونی جرم سیاسی از مسائل مهم فراروی بسیاری از نظام‌های حقوقی از دیرباز تا کنون بوده است؛ چنان که قوانین موضوعه اکثر کشورهای جهان و از جمله عموم کشورهای تابع سنت حقوقی مدون (رومی- ژرمنی) به دلایل گوناگون جرم سیاسی را مبهم رها کرده‌اند و به‌رغم پذیرش و شناسایی این تأسیس حقوقی تمایلی به ارائه تعریف دقیق و بیان مصادیق آن از خود نشان نداده‌اند (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۰).

ابهام مفهومی اصطلاح جرم سیاسی در ادبیات حقوقی و تعریف نشدن آن در قوانین موضوعه را ناشی از چند دلیل دانسته‌اند، از جمله تعریف‌ناپذیری یا ناتوانی صاحب‌نظران از ارائه تعریفی روشن و بسنده از جرم سیاسی. حقوق‌دانان هنگام بحث درباره چستی جرم سیاسی و در مقام تعریف و تبیین این واژه غالباً درمانده می‌شوند و نمی‌توانند تعریفی قابل اتکا ارائه دهند که مبنای قانون‌گذاری در نظام‌های حقوقی شود (زراعت، ۱۳۷۹: ۹). پاره‌ای از این حقوق‌دانان تأسیس حقوقی جرم سیاسی را از اختصاصات نظام حقوق مدون رومی- ژرمنی می‌دانند و بر این باورند که چنین مفهومی در دیگر نظام‌های حقوقی (مانند کامن‌لا) اساساً شناخته‌شده نیست (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۱). برخی دیگر نیز، به‌کل و از بنیان، منکر مفهوم یا پدیده‌ای حقوقی به نام جرم سیاسی می‌شوند و برآن‌اند که هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی امکان قالب‌بندی چنین مفهومی را در رژیم کیفری خود ندارد (زراعت، ۱۳۷۷: ۹). و البته معدودی نیز نگاهی خوش‌بینانه به موضوع دارند و تعریف نشدن جرم سیاسی را ناشی از بی‌نیازی جوامع دموکراتیک و استقرار آزادی و عدالت می‌انگارند (کشاورز، ۱۳۸۶: ۷). به نظر می‌رسد، اما، علل تعریف نشدن جرم سیاسی در نظام‌های حقوقی را باید، بیش از پی‌گیری آن در تعریف‌ناپذیری یا بی‌نیازی از تعریف این مفهوم، در پرهیز مصلحت‌جویانه و تعلیق و سکوت عالمانه و عامدانه حکومت‌ها در مقام ایضاح و تبیین این تأسیس حقوقی جست (لاگلین، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

۱. تعریف‌ناپذیری جرم سیاسی

با اینکه مفهوم جرم سیاسی در سنت حقوقی رومی- ژرمنی پدیدار شده است، هیچ تعریف مورد توافق درباره آن در دست نیست و هیچ‌یک از اصطلاحات رایج ذیل انقسامات معطوف به تعریف و طبقه‌بندی این واژه در حقوق رومی- ژرمنی محتوای ثابت ندارد؛ چنان که می‌توان گفت نوعی درهم‌ریختگی و آشفتگی اصطلاح‌شناختی (ترمینولوژیک) در این مقوله دیده می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۳۸۵).

برخی حقوق دانان بر این باورند که سکوت یا ابهام قوانین موضوعه کشورهای غربی درباره جرم سیاسی نتیجه همین آشفتگی و به هم ریختگی در ساحت نظریه پردازی و تبیین مفهوم مذکور است؛ طوری که نظام های حقوقی اروپایی، نظیر فرانسه و بلژیک، با عبور از تعریف جرم سیاسی، به تعیین سلبی پاره ای از مصادیق جرم سیاسی، که در مقررات کیفری موضوعه جرم انگاری شده است، بسنده کرده اند (عالی پور، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

همین رویه تقنینی، به باور این صاحب نظران، از حقوق رومی- ژرمنی به نظام قانون گذاری بین المللی نیز سرایت کرده است؛ چنان که در معاهدات بین المللی مربوط به استرداد مجرمان، که مهم ترین اسناد و متون بین المللی مرتبط با مجرمان سیاسی به شمار می رود، هیچ اشاره ای به تعریف جرم سیاسی نشده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۶۷) و اساساً هیچ وحدت و اجماعی درباره مفهوم جرم سیاسی در جامعه بین المللی دیده نمی شود و حداکثر اتحاد نظری که در روابط بین المللی درباره جرم سیاسی میان دولت ها می توان دید وحدت نظر در خصوص تعاریف سلبی از این واژه است (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۳۸۴) و حقوق بین الملل متأثر از آشفتگی نظری میان حقوق دانان و به تبع آن ابهام و ناروشنی قوانین موضوعه کشورهای غربی تعریفی مشخص از جرم سیاسی ارائه نمی دهد. حقوق دانان همچنین بر آن اند در عرصه بین المللی فقدان وفاق میان دولت ها بر سر مفهوم جرم سیاسی را باید به فقدان اراده دولت ها در نپرداختن به جرم سیاسی در قوانین داخلی اضافه کرد. زیرا ممکن است آنچه در یک کشور جرم سیاسی تلقی می شود در کشوری دیگر جرم نباشد و حتی برعکس اقدامی ستوده و پسندیده به شمار آید (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰: ۲۸۵)؛ ضمن آنکه باید توجه کرد تلاش های بین المللی انجام شده در این زمینه، همچون توصیه کنگره مؤسسه حقوق بین الملل برپاشده در آکسفورد^۱، به سال ۱۸۸۰ میلادی، مبنی بر سیاسی دانستن اعمال مجرمانه ارتكابی در اثنای ناآرامی ها و جنگ های داخلی، و نیز اشاره ناقص و اجمالی به مفهوم جرم سیاسی در کنفرانس بین المللی حقوق جزا در کپنهاگ دانمارک، به سال ۱۹۳۵، دایر بر سیاسی دانستن جرایمی که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت ارتكاب می شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۶۸)، را نباید و نمی توان تعریف جرم سیاسی در حقوق بین المللی به شمار آورد.

۲. تشکیک در جهان شمولی مفهوم جرم سیاسی

تولد و تحول مفهوم جرم سیاسی در ساحت نظام حقوقی رومی - ژرمنی برخی حقوق دانان معاصر را به این باور رسانده است که اصولاً تفاوت و تمایز جرایم سیاسی از جرایم عمومی به نظام یادشده اختصاص دارد و دیگر نظام های مدرن حقوقی، نظیر کامن لا و حقوق کمونیستی،

1. Oxford Congress of the Institute of International Law.

چنین تفکیک و تمایزی را نشان نمی‌دهند (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۱). همین نظر میان حقوق‌دانان و فقیهان اسلامی درباره حقوق اسلام وجود دارد؛ چنان که جرم سیاسی را پدیده‌ای وارداتی از غرب می‌دانند و بر این باورند که تقسیم جرایم به سیاسی و غیر سیاسی در حقوق اسلام پذیرفته نیست (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۷).

این البته گزاره‌ای صحیح است که در کشورهای دارای نظام حقوقی کامن‌لا، به‌ویژه انگلستان، در مقام نماد و مظهر اصلی این نظام حقوقی، جرم سیاسی تعریف نشده و از دیگر جرایم عمومی متمایز نیست (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۷۵). لیکن نمی‌توان ادعا کرد چنین تفکیکی مطلقاً در این کشورها وجود ندارد. زیرا برخی ضرورت‌ها، مانند تدوین معاهدات استرداد میان دولت‌ها، به رسمیت شناختن جرایم سیاسی را ناگزیر کرده است^۱ و لو آنکه در قوانین داخلی کشورهایی مثل انگلستان یا آمریکا به جرم سیاسی یا مصادیق آن اشاره‌ای نشده باشد (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

ضرورت‌های ناشی از واقعیت‌های موجود در روابط بین‌المللی دولت‌های دارای سنت حقوقی کامن‌لا، از جمله در رویه قضایی انگلستان، به‌خوبی قابل ملاحظه است؛ چنان که نظریه پیشامد سیاسی^۲ در بستر رویه مذکور، که رویه‌ای کاملاً تجربی و مصلحت‌جویانه است، به عنوان نظریه‌ای متعلق به حقوق‌دانان انگلیسی، در زمینه جرم سیاسی، در ادبیات حقوق عمومی شکل گرفته و تکامل یافته است. همین نظریه همواره مبنای رفتار قضات آمریکایی در قضایای مربوط به استرداد مجرمان و فارق تشخیص جرایم سیاسی از غیر آن در دادگاه‌های آمریکا بوده است.^۳ در نظام حقوق کمونیستی نیز، اگرچه جرم سیاسی از سایر جرایم رسماً تفکیک نشده، شدت عمل رایج و معمول در نظام‌های فروپاشیده وابسته به بلوک شرق در قبال مجرمان سیاسی-همچون برپایی اردوگاه‌های کار اجباری، اعدام‌های گسترده مخالفان سیاسی، زندانی‌های طولانی‌مدت در زندان‌های ترسناک، تبعیدهای طولانی و طاقت‌فرسا در مناطق یخبندان سیبری- از تمایز عملی میان جرایم سیاسی و غیر سیاسی در نظام‌های یادشده حکایت می‌کند (زینلی، ۱۳۷۸: ۹۸).

نیز، اگرچه در فقه اسلامی اصطلاح «جرم سیاسی» وجود ندارد و این مفهوم در حقوق مدرن شکل گرفته و بخش قابل توجهی از ادبیات حقوقی معاصر را به خود اختصاص داده است،

۱. از معاهدات مهم استرداد در چارچوب نظام حقوقی کامن‌لا معاهده استرداد میان ایالات متحده آمریکا و انگلیس است که در ماده ۱ متمم آن بعضی مصادیق جرم سیاسی به روش سلبی احصا شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۷۰).

2. Political Incidence Theory

۳. برای مطالعه درباره کاربرد نظریه «پیشامد سیاسی» در رویه قضایی آمریکا، بنگرید: اردبیلی، ۱۳۸۰: ۲۷۸-۲۷۹.

با نگاه تطبیقی می‌توان به مقارنه مفهوم جرم سیاسی با مفاهیم مشابه مطروحه در فقه اسلامی پرداخت؛ کاری که فقیهان و محققان و پژوهشگران حقوق اسلامی انجام داده‌اند و آثار و آرای گوناگونی در این زمینه منتشر کرده‌اند که بعضاً متضمن رد و نقد آرای یکدیگر در تطبیق ابواب و عناوین فقهی مرتبط با مفهوم جرم سیاسی است. طرفه آنکه، در صورت مفروض انگاشتن مفهوم «مقابله و معارضه با حاکمیت موجود» به عنوان تعریف «جرم سیاسی» در حقوق عرفی مدرن و معاصر، می‌توان این مفهوم را در منابع و متون فقه امامیه دنبال کرد و مستنبط از متون یادشده اجمالاً آن است که بعضی از شقوق معارضه‌های غیر خشونت‌بار و غیر مسلحانه با حکومت و حاکم اسلامی را می‌توان به نحوی استثنایی از جنس جرایم سیاسی عرفی معاصر تلقی کرد؛ در حالی که معارضه‌های موصوف اصولاً فاقد وصف جزایی در فقه امامیه‌اند و در صورتی که موجب ارتداد مرتکب یا مستلزم هتک و سب امام و حاکم نباشند، اصولاً مجاز و قابل تحمل شناخته شده‌اند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰: ۲۹۱-۲۹۶).

۳. انکار جرم سیاسی

انکار پدیده یا مفهومی به نام «جرم سیاسی» از سوی طایفه‌ای از حقوق دانان نتیجه تشکیک در عنصر معنوی جرم سیاسی است (زراعت، ۱۳۷۷: ۲۸). زیرا اساساً وصف سیاسی یک فعل یا ترک فعل مجرمانه تابعی از آهنگ و انگیزه مرتکب به شمار می‌آید و چون انگیزه اعمال مجرمانه سنج و میزانی دقیق و قابل اعتماد برای تعریف و توصیف جرم نیست، تطبیق افعال و تروک خلاف قانون بر رکن مادی جرم سیاسی با نارسایی و نقصانی غیر قابل اغماض مواجه می‌شود. به علاوه، وصف «سیاسی» به مثابه متعلق «جرم» دلالت بر «موضوع» (همچون جرایم علیه اشخاص) یا «رفتار» (همچون جعل و تزویر و کلاهبرداری) نمی‌کند تا بتوان تعریفی ولو ناقص اما قابل اجرا برای آن تمهید کرد؛ وصف یادشده تعریف واژه مورد نظر را بر پایه «حوضه» می‌طلبد و از این حیث جرایم سیاسی (در حوضه سیاست) همانند جرایم مالی و اقتصادی (در حوضه اقتصاد) است که در عناوین مجرمانه، نظیر کلاهبرداری و جعل سکه و مانند آن، تبلور می‌یابد. ازین رو، یافتن افعال و تروک ناقض قانون، که قابل تطبیق با مفهوم جرم سیاسی باشد، به دلیل گستردگی و پوشیدگی و پیچیدگی پدیده‌های واقع در حوضه سیاست، به مراتب اندیشه‌سوزتر و دشوارتر به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه آنکه «سیاست»، که تعریف آن شرط لازم و مقدم بر تعریف جرم سیاسی است، تعریفی روشن و پذیرفته‌شده ندارد (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۰). با آنکه طیف وسیعی از صاحب‌نظران حقوقی پدیده جرم سیاسی را به رسمیت نشناخته و آن را مورد تشکیک و تردید قرار داده‌اند، تلاش‌های گسترده و دامنه‌داری از سوی باورمندان جرم سیاسی، برای تعیین ضابطه و معیاری به منظور تعریف این واژه، در ادوار گذشته صورت گرفته که مبتنی بر آن ضوابط تعریف‌های گوناگونی هم از جرم سیاسی ارائه و در ادبیات حقوق

عمومی وارد شده است. در عین حال، همین ضوابط و تعاریف عرضه شده از سوی حقوق‌دانان رویه‌های قضایی کشورها و نیز پیدایش تعاریفی از جرم سیاسی را در قوانین موضوعه معدودی از نظام‌های حقوقی سامان داده است.^۱

۴. بی‌نیازی از تعریف جرم سیاسی

معدودی از حقوق‌دانان و صاحب‌نظران تعریف نشدن جرم سیاسی را ناشی از بی‌نیازی نظام‌های حقوقی جوامع دموکراتیک به تمایز و تفکیک جرم سیاسی از دیگر جرایم دانسته‌اند و این بی‌توجهی را نه حاکی از تعمد در نقض و نادیده‌انگاری حقوق منتقدان و معارضان سیاسی، که نشانه بی‌نیازی این جوامع به چنین تأسیسی پنداشته‌اند. زیرا وسعت احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی در این دسته از جوامع را به حدی می‌دانند که اولاً در این کشورها بسیاری از اعمال و اقدامات جرم‌انگاری شده در جوامع کمتر توسعه‌یافته اساساً جرم به شمار نمی‌رود و ثانیاً تضمین‌های دادرسی و رعایت حقوق عموم متهمان به قدری پیشرفته و نهادینه شده است که اصلاً نیازی به پیش‌بینی امتیازات ویژه برای متهمان و مجرمان سیاسی - و مآلاً تعریف جرم سیاسی و تمیز مجرم سیاسی از مجرم عادی - وجود ندارد (کشاوری، ۱۳۷۶).

در رد و نقد نظر فوق، همین استدلال بسنده است که به فرض توسعه حرمت و احترام آزادی و عدالت و بهبود وضعیت حقوق انسان‌ها در جوامع پیشرفته، ادعای چنین اوضاع به سامان و پسندیده‌ای صرفاً و حداکثر برای چند دهه اخیر قابل طرح و بحث است؛ حال آنکه پدیده جرم سیاسی و توجه صاحب‌نظران و دغدغه‌داران آزادی و عدالت و حقوق بشر به این مقوله، در دوران معاصر، سابقه‌ای به اندازه تاریخ حقوق جدید دارد و تلاش برای جا انداختن حقوق متهمان و مجرمان سیاسی و در نتیجه تعریف این واژه و تفکیک آن از دیگر جرایم عمومی و عادی قدمتی نزدیک به دو‌یست سال در مطالعات نظری حقوق‌دانان و جرم‌شناسان غربی داشته است. ازین رو، «بی‌نیازی مثبت و مدوح به تعریف جرم سیاسی» در نظام‌های حقوقی غربی را نباید و نمی‌توان، ولو استثنائاً، علتی برای تعریف نشدن مفهوم جرم سیاسی به شمار آورد.

۵. مواجهه مصلحت‌جویانه با جرم سیاسی

به‌رغم آنکه هر یک از علل و عوامل پیش‌گفته سهمی در تعریف نشدن جرم سیاسی دارد، بلاتکلیفی جرم سیاسی در قوانین موضوعه را، حتی با تجمیع همه این ادله، نمی‌توان موجه و

۱. برای مطالعه تفصیل این ضوابط بنگرید: زراعت، ۱۳۷۷: ۳۲-۴۳.

قانع‌کننده دانست و راز این رهاشدگی قانونی را باید در عاملی دیگر، که بر جبران نارسایی تعلیل‌های چهارگانه مذکور توانا باشد، جست؛ عاملی که در اراده و اختیار و انتخابی تاریخی ریشه دارد، نه در استیصال و اجبار و انکار، چنان که علل چهارگانه پیشین بر آن تأکید کرده‌اند. این عامل را می‌توان انتخابی مصلحت‌اندیشانه از سوی مقنن دانست که در قوانین اساسی مدرن به‌مثابه شیوه‌ای برای تمهید بسیاری از مسائل اساسی اتخاذ شده است.

ابهام و ابهام و ایجاد تعلیق و نیز سکوت در مقام بیان مفاهیم اساسی از ویژگی‌های مهم قوانین اساسی جدید است که در اغلب موارد قوه مؤسس عالم و عاصداً این روش‌ها را برای ایجاد امکان مواجهه متناسب قدرت سیاسی با اوضاع و احوال خاص در حل معضلات و منازعات سیاسی و مدیریت مصلحت‌جویانه حوادث به‌وقوع پیوسته به کار می‌گیرد. سکوت در مقام بیان احکام اساسی و مبهم و معلق گذاشتن آن در متن قانون اساسی غالباً ناشی از اراده مقنن اساسی یا توافق نانوشته برای بلا تکلیف گذاشتن عمدی مسائل اساسی مرتبط با قدرت عمومی است که خود ریشه در ترجیح مصالحی عالی، همچون حفظ وحدت و تمامیت نظام سیاسی و اجتماعی، دارد (لاگلین، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۳۲).

مواجهه مصلحت‌گرایانه نظام حقوقی رومی-ژرمنی با جرم سیاسی

نوع و نحوه مواجهه قدرت سیاسی با معارضان و مخالفان حکومت از مسائلی است که قانون‌گذاران اساسی غالباً از بیان روشن و بی‌نیاز از تفسیر آن پرهیز کرده‌اند و تدبیر اموری از این دست را به شرایط و اوضاع و احوال زمان واقعه سپرده‌اند؛ واقعیتی که تاریخ پیدایش و سیر تحول مفهوم جرم سیاسی در خاستگاه آن، یعنی فرانسه پس از انقلاب ۱۸۷۹، به‌روشنی آن را عیان می‌کند. این مطالعه تاریخی نشان می‌دهد از زمان تفکیک و تمیز جرم سیاسی از جرم عادی و در طول دو قرن گذشته نظام حقوقی فرانسه در سیاست کیفری خود همواره رویکردی مصلحت‌گرایانه را، با تکیه بر تمهید رویه‌های قضایی، در پیش گرفته و از تبیین و تعریف قانونی جرم و مجرم سیاسی به نحوی هوشمندانه اجتناب ورزیده است؛ وضعیتی که در پرتو سکوت متعمدانه قانون اساسی در مقام تعیین تکلیف برای قانون‌گذار عادی در زمینه تعریف جرم سیاسی امکان‌پذیر شده است.

۱. مصلحت‌گرایی، از پیدایش تا پایان جرم سیاسی

پیروزی انقلاب فرانسه، که نقطه عطف تاریخ اروپا در گذار به عصر دستورگرایی و ظهور نظام‌های حقوقی جدید غرب به شمار می‌رود، ادبیات حقوقی آزادی‌خواهانه‌ای به ارمغان آورد و نظام حقوقی برآمده از انقلاب مبدع و بنیان‌گذار تأسیسات و مفاهیم نوین در

ساحت سیاست و حقوق شد که تفکیک و تمایز جرم و مجرم سیاسی از غیر سیاسی از این نوآوری‌هاست.

اصطلاح «جرم سیاسی» در حدود سال ۱۸۱۰ در افواه عموم و بر زبان اهل قلم در فرانسه انقلابی جاری شد و اول بار در همین سال در قانون جزایی فرانسه، که با اشاره و تحت سیطره و نفوذ ناپلئون تهیه و تنظیم شده بود، تصریح و از «جرم عادی» تفکیک شد؛ اگرچه این تفکیک نه به منظور اعطای ارفاق به مجرمان سیاسی، بلکه برعکس، با هدف تشدید مجازات این دسته از مجرمان صورت گرفت (زینلی، ۱۳۷۸: ۶۲-۶۳). ازین رو، ورود اصطلاح جرم سیاسی به ادبیات و نظام حقوقی جدید پیش از قانون اساسی و از طریق مجموعه قوانین کیفری انجام شده است.

با سقوط ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۱۵ و گسترش عقاید آزادی‌خواهانه، توجه مثبت و حمایت‌گرایانه به مجرمان سیاسی به طور عینی و عملی شیوع پیدا کرد و سرانجام در سال ۱۸۳۰ با صدور فرمان معروف لویی فیلیپ، که به‌مثابه قانون اساسی جدید جایگزین قانون اساسی ۱۸۱۴ فرانسه شد و از مفاد آن لزوم حضور هیئت منصفه در دادرسی‌های خاص جرایم سیاسی و مطبوعاتی بود، تمایز جرم و مجرم سیاسی از جرم و مجرم عادی در قانون اساسی تصریح شد^۱ و متعاقب آن قانون جزای ۱۸۳۰ فرانسه، که برای اولین بار جرایم سیاسی را با رویکرد ارفاقی به مجرمان سیاسی از جرایم عمومی تفکیک کرد (افراسیایی، ۱۳۷۶: ۳۴۰)، به منظور تأمین حکم مقرر در فرمان لویی فیلیپ، مبنی بر پیش‌بینی مقررات علی‌حده برای حضور هیئت منصفه در مطلق محاکمات سیاسی و مطبوعاتی (اعم از جنحه و جنایت)، جنحه‌های سیاسی و مطبوعاتی مشمول صلاحیت دیوان جنایی را- افزون بر جنایات سیاسی و مطبوعاتی داخل در صلاحیت ذاتی دیوان مزبور- برشمرد (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۲۸۱).

با اینکه اصلاحیه سال ۱۸۳۰ رسماً اصطلاح جرم سیاسی را وارد متن قانون اساسی فرانسه کرد، مقنن اساسی فرانسه نه در این اصلاحیه و نه پس از آن هیچ‌گاه قانون‌گذار عادی را ملزم به تعریف جرم سیاسی نکرد. بنابراین، در سراسر تاریخ حقوق جدید فرانسه نیز هیچ‌گاه قوانین جزایی این کشور تعریفی از این جرم به دست ندادند و صرفاً در اصلاحات بعدی قانون کیفری ۱۸۳۰ به مصادیقی از جرم سیاسی، آن هم به نحو غیر مستقیم، اشاره شده است (پیوندی، ۱۳۸۲: ۸۰-۸۲). در قانون جزایی جدید فرانسه (۱۹۹۴) نیز نه‌تنها در ادامه سنت دیرین این کشور جرم سیاسی تعریف نشده، بلکه حتی اصطلاح «سیاسی» هم به کار نرفته است و مقنن فرانسوی ۱۹۹۴، با حذف واژه «جرم سیاسی» از قاموس قوانین موضوعه این کشور و اکتفا به حفظ دو جدول موازی برای مجازات‌های سیاسی و عمومی، آن هم فقط در طبقه جنایات، و

1. French Charter of Louis X V III And that Adopted in the year 1830, The online Library of Liberty. <http://OLL.liberty.fund.org/option.com>

به‌رغم پیشنهاد حذف مجازات‌های سیاسی از سوی تهیه‌کنندگان لایحه قانون جدید جزایی، عملاً پایان تفکیک میان جرم سیاسی و جرم عمومی را در نظام کیفری فرانسه اعلام کرده است (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۲۸۰).^۱

البته در مقدمه قانون استرداد مجرمان، مصوب ۱۹۲۷، جرم سیاسی تعریف شده است.^۲ اما این تعریف نیز، به علت تکیه بر ضابطه ذهنی محض در تبیین این واژه، معیار واضحی برای تمیز جرم سیاسی از جرم عمومی به دست نمی‌دهد؛ ضمن اینکه به نظر می‌رسد ارائه همین تعریف مبهم و غیر حقوقی نیز بیشتر برای تمهید الزامات قانونی ناشی از روابط سیاسی و دیپلماتیک با دیگر دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌های غیر غربی، پیش‌بینی شده باشد. اساساً اگر هنوز نظام‌های کیفری غربی، از جمله فرانسه، واژه جرم سیاسی را به‌کل از ادبیات حقوقی و قوانین موضوعه خود پاک نکرده‌اند، علت را باید در تعامل ناگزیر این نظام‌ها با نظام‌های غیر غربی و در چارچوب قواعد استرداد جست؛ قواعدی که به دولت‌های واقع در حوزه تمدنی غرب اجازه می‌دهد از استرداد کسانی که به اتهام مخالفت با نظام سیاسی خود تحت تعقیب حکومت‌های غیر غربی قرار گرفته‌اند خودداری کنند.

طرفه آنکه، در مجموع، رجوع به مقررات فرانسه کمک چندانی به تشخیص جرم و مجرم سیاسی نمی‌کند (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۲۳) و باید اذعان کرد حقوق فرانسه رویکرد ابهام و تعلیق را درباره تعریف جرم سیاسی اتخاذ کرده است.

۲. مصلحت‌گرایی در عصر زوال جرم سیاسی و ظهور جرم امنیتی

مطالعه سیر پیدایش و تحول جرم سیاسی همچنین آشکار می‌کند که حقوق غربی از دوره ماقبل دستورگرایی تاکنون سه دوره «شدت عمل»، «افراط در ارفاق»، و «تعادل در ارفاق» را در حق متهمان و مجرمان سیاسی پشت سر گذاشته و اکنون در حال «ادغام» جرایم عمومی و سیاسی و حذف ارفاق‌های پیش‌گفته بر مبنای تمایز و تفکیک مجرمان عادی از مجرمان سیاسی است (Ingraham, 1379: 319).

دوره سرکوب و شدت عمل علیه مجرمان سیاسی به همه دوران پیش از انقلاب‌های اروپایی

۱. البته هنوز در پاره‌ای از قوانین پراکنده می‌توان بقایای ادبیات مشعر به «جرم سیاسی» را یافت؛ از آن جمله است ماده ۴۵۹ قانون سلامت عمومی. نیز در ماده ۷۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری عبارت «جرم سیاسی» به کار رفته بود که بر اساس فرمان ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰، درباره اصلاح قانون مذکور، عبارت «جنحه یا جنایت سیاسی» به عبارت «جرایم علیه امنیت ملت و دولت و آسایش عمومی» تغییر یافت (به نقل از مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

۲. تعریف مقدمه قانون استرداد مجرمان فرانسه، مصوب سال ۱۹۲۷: «مجرم سیاسی کسی است که شور و حرارت ناشی از عقیده سیاسی به اندازه‌ای او را جلو رانده که مرتکب خلاف قانون شده است».

قابل اطلاق است. پس از انقلاب فرانسه نگرش ارفاقی به متهمان سیاسی تحت تأثیر افکار آزادی‌خواهانه شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت که دوره تثبیت و تحکیم ارفاق‌ها و امتیازات نام گرفته و به دوره طلایی ارفاق‌ها و از زاویه‌ای دیگر به دوره افراط در ارفاق مشهور است. پیش از پایان نیمه اول قرن ۲۰ میلادی، عنصر معنوی بعضی جرایم سیاسی، عمدتاً جرایم علیه امنیت خارجی کشورها، احیا شد و کیفرهای شدید در حق مجرمان این دسته از جرایم بازگشت (Ingraham, 1379: 319). به عبارت دیگر، دوران طلایی توجه ارفاقی به مجرمان سیاسی، در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، کم‌کم رو به زوال نهاد و در جریان جنگ جهانی دوم به کل از صحنه سیاست کیفری کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه، محو شد.^۱ در این دوره، پیوسته، طبقه جرایم سیاسی در فرانسه کاهش یافت؛ چنان‌که عناوین مجرمانه سیاسی به مجموعه‌ای از جرایم علیه امنیت داخلی - نظیر اقدامات ضد شکل حکومت و طرز عمل قوای حکومتی، جرایم ناشی از استفاده بی‌قید و شرط از حقوق سیاسی، تقلب‌های انتخاباتی، جرایم سیاسی مطبوعاتی، جرایم مربوط به اجتماعات و تظاهرات - محدود شد (علی‌آبادی، ۱۳۸۵، جلد ۱: ۱۰۸). این دوره را دوره افول ارفاق‌ها و از منظری دیگر دوره تعادل در اعطای امتیازات ارفاقی نامیده‌اند. در آخرین مرحله تحول تاریخ حقوق کیفری جدید، که از سه دهه پیش آغاز شده و هم‌اکنون در آن به سر می‌بریم، حقوق غربی اساساً از تفکیک و تمایز میان جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده و روند اصلاحات در قوانین کیفری اروپا در مسیر حذف جرم سیاسی و جذب و ادغام رژیم ارفاقی مجرمان سیاسی در رژیم کیفری جرایم عمومی قرار گرفته است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۴)؛ وضعیتی که ناشی از توسعه همه‌جانبه و متوازن این جوامع و نیز تغییر ماهیت پاره‌ای از جرایم سیاسی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، تحولات سیاسی و حقوقی ایجادشده در جوامع غربی، که به تفکیک جرم و مجرم سیاسی از سایر جرایم و مجرمان نقطه پایان گذاشته است، مشخصاً با توسعه سیاسی و تحکیم گفتمانی موضع و منطق مدارا و تحمل مخالفان و معارضان سیاسی، توسعه و تحکیم تضمین‌های دادرسی همگانی، و نیز آغاز و گسترش جنبش جدید حقوق کیفری مبتنی بر عدالت ترمیمی از یک سو و لزوم شدت عمل در قبال بسیاری از عناوین مجرمانه‌ای که پیش‌تر مشمول رژیم ارفاقی بودند و بنا به عللی موجبات زوال و زدایش ارفاق از پیشانی این عناوین در عصر کنونی فراهم شده است از سوی دیگر ارتباط داده شده است.

همه این ادوار تاریخی در بستری از رهاشدگی و بلاتکلیفی قانونی در زمینه جرم سیاسی سپری شده است و حقوق غربی در حالی ادوار سه‌گانه پیش‌گفته را از سر گذرانده و به مرحله چهارم (دوره ادغام جرم سیاسی و عمومی) وارد شده است که به‌رغم شناسایی مفهوم جرم

۱. برای مطالعه علل عدول دولت‌های اروپایی از رژیم ارفاقی در ارتباط با مجرمان سیاسی بنگرید: زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲ به بعد.

سیاسی هیچ‌گاه و در هیچ دوره‌ای، حتی در دوران طلایی رژیم ارفاقی در حق مجرمان سیاسی، به تمهید روشن و بی‌ابهام قوانین مربوط به تعریف جرم سیاسی و تعیین مصادیق مجرم سیاسی تن نداده و در همه این ادوار، که در فقدان معیار و ضابطه قانونی روشن در زمینه جرم سیاسی گذشته است، این قضات عدلیه فرانسه بوده‌اند که متناسب با اوضاع زمانه و رعایت مصالح عالی کشور درباره سیاسی یا غیر سیاسی بودن موضوعات مطروحه داوری کرده‌اند؛ چنان که «رویه قضایی» تکوین‌یافته در بستر زمان توانسته است بخشی از ابهامات را در این زمینه برطرف کند و آرای متعدد دیوان عالی این کشور تا حدود زیادی خلأ قانون‌گذاری را درباره ماهیت و مصادیق جرم سیاسی جبران کرده است (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۲۳).

۳. مصلحت‌گرایی و سرکوب شدید جرایم سیاسی نوین

از آنجا که فلسفه اصلی تفکیک و تمیز جرم و مجرم سیاسی از غیر سیاسی اعطای تضمین‌ها و ارفاق‌های ویژه در مراحل دادرسی به متهمان و محکومان سیاسی بوده است، به واسطه توسعه قضایی و تحکیم احترام و کرامت انسانی در نظام‌های کیفری مدرن، این فلسفه منبای خود را از دست داده و امروزه چنین ادعا می‌شود که هر کس در مظان اتهام و تحت تعقیب قرار گیرد و محاکمه شود، صرف‌نظر از موضوع و نوع اتهام، در همه مراحل تعقیب و محاکمه و مجازات و نیز در آثار و تبعات پس از تعیین یا اعمال مجازات از حقوق و مزایای گسترده‌ای در مراحل گوناگون دادرسی بهره‌مند است و بدین سان نیاز به پیش‌بینی امتیازات خاص برای متهمان و مجرمان سیاسی در این‌گونه نظام‌ها احساس نمی‌شود. با وجود این، حذف عناوین مجرمانه از پیشانی پاره‌ای رفتارهای سیاسی، که ادعا می‌شود در سایه توسعه سیاسی و تحکیم سیاست تحمل و مدارا با مخالفان حکومت در جوامع توسعه‌یافته به وقوع پیوسته، و در کنار آن گسترش تضمین‌های دادرسی همگانی، که موجبات ارفاق‌ها و امتیازات ویژه برای مجرمان سیاسی را منتفی کرده است، یک سویه از داستان پرفرازونشیب جرم سیاسی را نشان می‌دهد که البته وجه کم‌اهمیت‌تر این داستان است. سویه دیگر این ماجرا، که از قضا واجد اهمیتی افزون‌تر است و باید آن را علت‌العلل پایان تمایز میان جرایم سیاسی و غیر سیاسی دانست، تشدید برخوردهای کیفری با پاره‌ای دیگر از عناوین مجرمانه‌ای است که در گذشته‌های نه‌چندان دور در عداد جرایم سیاسی به حساب می‌آمد، اما امروز در ردیف جرایم امنیتی و لطمه‌زننده به منافع اساسی ملت قرار می‌گیرد. ازین رو، برخلاف سیاست کیفری کلی در اروپا، که بر کاهش مداخله کیفری استوار شده است، در زمینه جرایم علیه امنیت، نه‌تنها محدوده مداخله کیفری کاهش نیافته، بلکه قانون‌گذاران، با طرح مفاهیم مبهم و کلی و نیز اقدام به جرم‌انگاری‌های جدید، بیش از گذشته به توسعه جرم‌انگاری در قلمرو امنیت پرداخته‌اند. نیز، در زمینه آیین دادرسی کیفری دغدغه قانون‌گذاران درباره رعایت تضمین‌های دادرسی بلاموضوع شده است.

بنابراین، به موازات اصلاحات قواعد دادرسی در جهت گسترش تضمین‌ها، در زمینه جرایم علیه امنیت، برعکس، تحدید تضمین‌ها را سرلوحه عمل قرار داده‌اند (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۰). هم از این روست که مهم‌تر و بالاتر از عامل «توسعه سیاسی» و تثبیت سیاست تحمل و مدارا و نیز «توسعه قضایی» و تحکیم تضمین‌های دادرسی همگانی باید تغییر ماهیت شماری از رفتارهای مجرمانه را، که خروج موضوعی این عناوین از عداد جرایم سیاسی و الحاق آن به جرایم خطرناک ضد امنیتی را سبب شده است، عامل اصلی افول ستاره جرم سیاسی در آسمان حقوق کیفری تلقی کرد و این در حالی است که برخی از این عناوین مجرمانه واجد خصلت ضد امنیتی از نوع خطرناک هم نیست.

طرفه آنکه پایان جرم سیاسی در حقوق غربی را باید محصول دو جهت‌گیری متضاد در سیاست کیفری جوامع یادشده دانست؛ از یک سو جرم‌زدایی و کیفرزدایی و حبس‌زدایی مشتمل بر سیاست‌هایی همچون اجتناب از اجرا یا اعمال یا در بسیاری موارد تعیین مجازات‌های سالب آزادی از سوی قضات، به‌ویژه در امور جنحه‌ای، و تنوع بخشیدن به مجازات‌ها و نیز گسترش جایگزین‌های مجازات و مجازات‌های جایگزین، به‌خصوص مجازات‌های سالب یا محدودکننده حقوق، و امثال و نظایر این سیاست‌ها (فرج‌اللهی، ۱۳۷۵: ۵۸۱) و از دیگر سو جرم‌انگاری‌های جدید، متناسب با شیوه‌های نوظهور و نوین رفتارهای مجرمانه ضد امنیتی، و کیفرافزایی و تشدید مجازات‌ها، که به‌خلاف جرایم عمومی و عادی تحدید تضمین‌های دادرسی را نسبت به جرایم مذکور در پی داشته است (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

تعریف جرم سیاسی در حقوق ایران

حقوق ایران در هنگامه‌ای از تاریخ جدید اروپا منطبق رژیم ارفاقی در حق متهمان و مجرمان سیاسی را در چارچوب نظام جدید سیاسی (حکومت مشروطیت) پذیرفت که اروپا دوران طلایی رژیم ارفاقی را سپری می‌کرد و تقارن ورود ایران به عصر مشروطیت و دستورگرایی با دوران تثبیت و تحکیم امتیازات مذکور در جوامع اروپایی اولین قانون اساسی ایران را، که تقلیدی از قوانین اساسی همین جوامع بود، تحت تأثیر ادبیات حقوقی این دوران قرار داد. ازین رو، حقوق اساسی ایران عصر مشروطیت از حیث موضوع بحث در موضع حمایت از معارضان سیاسی حکومت قرار گرفت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همین مبنا از سوی نویسندگان انقلابی قانون اساسی جمهوری اسلامی اتخاذ شد؛ درحالی‌که دوران رژیم ارفاقی در خاستگاه آن (اروپا)، که مرجع و الهام‌بخش اولیه حقوق ایران به شمار می‌رفت، رو به زوال گذاشته بود.

۱. قانون اساسی مشروطه و تبعیت از سنت رومی-ژرمنی

حسب احصا و استقرای یکی از پژوهندگان، از میان صد و هفت اصل متمم قانون اساسی مشروطه هفتاد و پنج اصل به طور کامل یا با تغییرات و اصلاحاتی از قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک اقتباس شده است؛^۱ که اصول حمایت‌گرایانه از متهمان سیاسی و مخالفان و منتقدان حکومت از آن جمله است. اصول مذکور شامل دو اصل ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه می‌شود که به ترتیب از اصول ۱۴۸ و ۹۸ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است.

البته دو اصل ۹۸ و ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک در زمینه دو تضمین علنی بودن و حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی با حک و اصلاحاتی که ناشی از ملاحظات شرعی و مصلحت‌های سیاسی بود وارد اولین قانون اساسی ایران شد؛ ملاحظاتی که به سبب رعایت جنبه‌های شرعی قضاوت مانع پذیرش نهاد هیئت منصفه در مطلق محاکمات کیفری می‌شد و در عین حال حمایت خاص از کنشگران سیاسی در مقابل اقتدار حکومت حضور چنین نهادی را در محاکمه مخالفان حکومت و هیئت حاکمه ضروری می‌ساخت. و چنین شد که نویسندگان متمم قانون اساسی با عبور از «هیئت منصفه حداکثری» مقرر در اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک، که برای همه محاکمات جنایی و نیز جرایم سیاسی و مطبوعاتی پیش‌بینی شده بود، به «هیئت منصفه حداقلی» مخصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی بسنده کردند و اصل ۷۹ متمم قانون اساسی را بر این اساس نگاشتند؛ در حالی که اصل ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک اشعار می‌دارد: «در همه موارد جنایی و جرایم سیاسی و مطبوعاتی هیئت منصفه شرکت خواهند کرد.» (صبری، ۱۳۸۴: ۴۲). اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه، در اقتباس این اصل، تعمداً و به اصطلاح اصولیین- در مقام بیان، عبارت «در همه موارد جنایی ...» را از صدر اصل یادشده حذف و به ذکر «جرایم سیاسی و مطبوعاتی ...» بسنده کرده است.

همچنین اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطه نیز عیناً از ذیل اصل ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. در اصل ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک، ضمن پذیرش اصل «علنی بودن دادرسی محاکم»، موارد استثنایی آن را شامل دادرسی‌هایی دانسته که علنی بودن آن خطری برای نظم عمومی یا صغار در پی داشته باشد. در همین اصل تأکید شده است که در زمینه جرایم سیاسی و مطبوعاتی برگزاری جلسه محاکمه به صورت غیر علنی فقط با اتفاق نظر اعضای محکمه امکان‌پذیر است. مضمون ذیل اصل ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک^۲ عیناً در اصل ۷۷

۱. بنگرید: خوبروی پاک: ۸.

2. Article 148 of the Belgian Constitution: court hearings are Public, unless such public access endangers morals or the peace; if such is the case, the court so declares in a judgment. In cases of political or press offences, proceedings can only be conducted in camera on the basis of a unanimous vote. (New translation of the Belgian Constitution was made under the guidance of the Legal Department of the House of Representatives and with the collaboration of Mr A.Maclean in: www.LegislationLine.org/download/actio/download/id/1744/file/PDF).

متمم قانون اساسی مشروطه ایران منعکس شده و آمده است: «در ماده تقصیرات سیاسی و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد، باید به اتفاق آرای جمیع اعضا محکمه بشود.» همچنین مفاد صدر اصل ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک، در خصوص استثنائات اصل علنی بودن، با دخل و تصرف از سوی مقنن ایرانی و توسعه استثنای دوم از «مضر بودن برای صغار»، که در قانون اساسی بلژیک تصریح شده، به صورت «منافی عصمت بودن» اقتباس شده است و در اصل ۷۶ متمم قانون اساسی مشروطه آمده است: «انعقاد کلیه محاکمات علنی است، مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد. در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلام می‌کند.» (بوشهری، ۱۳۵۵: ۲۸۸).

از آنجا که قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک، در اقتباس اصل ۹۸، در زمینه لزوم حضور هیئت منصفه در موارد جنایی به طور عام و عموم جرایم سیاسی و مطبوعاتی (اعم از جنحه‌ای و جنایی) به طور خاص، از فرمان ۱۸۳۰ لویی فیلیپ، که فقط چند ماه از لازم‌الاجرا شدن آن در فرانسه می‌گذشت، پیروی کرده است، می‌توان گفت قانون اساسی مشروطه ایران تأسیس حقوقی جرم سیاسی را به نحو غیر مستقیم از مبدأ و منبع و مبدع اصلی آن (فرانسه) اخذ کرده است.

توضیح آنکه در این دوران بلژیک قسمتی از سرزمین فرانسه بود و چون استقلال بلژیک در مقطعی رخ داد که این کشور زیر سلطه رژیم هلند^۱ بود و در این رژیم (۱۸۱۴-۱۸۳۱ م) نهاد هیئت منصفه از سیستم قضایی حذف شده بود، بعد از اعلام استقلال بلژیک در سال ۱۸۳۰، احیای این نهاد در پیش‌نویس اولیه قانون اساسی این کشور تازه استقلال یافته پیش‌بینی و در اولین پیش‌نویس قانون اساسی (۲۷ اکتبر ۱۸۳۰) اصل احیای هیئت منصفه در نظام قضایی بلژیک جدید مطرح شد. مقنن بلژیکی، به تاسی از سنت قانون‌گذار انقلابی فرانسه، نهاد هیئت منصفه را اصولاً تضمینی برای کنشگران حوزه عمومی در برابر تعدی حکومت در نظر گرفت؛ چنان که باید گفت تأسیس هیئت منصفه در بلژیک را، بیش از آنکه بتوان مبتنی بر دلایل صرف حقوقی تلقی کرد، باید ناشی از انگیزه‌های سیاسی دانست (Treast, 2001: 18).

بنابراین، می‌توان گفت قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک در مقطعی از حیات اروپای جدید و با الهام از مفاد و مفاهیم قانون اساسی ۱۸۳۰ فرانسه تدوین شد (Afari, 2005: 354) که در جامعه فرانسه تنفر عمیق افکار عمومی از وابستگان نظام سلطنتی ساقط شده و عطش مردم به انتقام خشونت‌بار از عوامل سلطنت - که تداوم اعمال مجازات‌های سخت و شکنجه‌های طاقت‌فرسای رایج در دوران پیش از انقلاب را در حق سلطنت‌طلبان و مخالفان انقلاب موجب شد - فرونشسته بود و تحت تأثیر عواملی چند، از جمله گسترش روزافزون افکار آزادی‌خواهانه در اروپا، رویکرد حمایت‌گرایانه از مجرمان سیاسی دیده می‌شد (مشکان طبسی، بی‌تا: ۲۱). از

طرفی، انتشار دو کتاب از فرانسوا گیزو، نویسنده و حقوق‌دان آزادی‌خواه فرانسوی، در سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲، با نام‌های *دسیسه‌گران و عدالت سیاسی* و *مجازات اعدام در جرایم سیاسی*، که مضر بودن سخت‌گیری و شدت عمل در حق مجرمان سیاسی را اثبات می‌کرد (محسنی، ۱۳۷۵: ۳۰۸)، بر روند ارفاق‌گرایی شتاب بخشید و بالاخره با اصلاح قانون جزایی فرانسه، در سال ۱۸۳۰، پیرو فرمان لویی فیلیپ، دایر بر ضرورت حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی، که رژیم ارفاقی در حق مجرمان سیاسی را رسماً وارد نظام کیفری فرانسه کرد (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۲)، رویکرد ارفاق‌آمیز درباره مرتکبان جرایم سیاسی و مطبوعاتی به نقطه اوج خود رسید (پیوندی، ۱۳۸۲: ۵۶).

ازین رو، پیش‌بینی دو ارفاق و تضمین بسیار مهم را در حق مجرمان سیاسی و مطبوعاتی در اصول ۹۸ و ۱۴۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک، که دادرسی این دسته از متهمان را به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه در دادگاه جنایی مقرر کرد، باید محصول هم‌زمانی تدوین و تصویب قانون مذکور با بزنگاه این نقطه عطف مهم تاریخ تحولات حقوق عمومی اروپا به شمار آورد که در سه کشور اصلی اروپایی، یعنی فرانسه و آلمان و انگلیس، عنصر معنوی جرم سیاسی به‌شدت ضعیف شده بود و رژیم کیفری بسیار ملایم‌تری، در مقایسه با مجرمان عادی، در حق مجرمان سیاسی اعمال می‌شد (Ingraham, 1379: 319).

بررسی شرایط و مقتضیات سیاسی حاکم بر جامعه ایرانی در صدر مشروطه حکایت از آن دارد که وضع ایران در مقطع تدوین متمم قانون اساسی مشروطیت و تصویب اصول ۷۷ و ۷۹ این قانون کم‌وبیش مشابه اوضاع و احوال بلژیک در آستانه تدوین قانون اساسی ۱۸۳۱ بوده است؛ چنان که می‌توان وضع مشابه دو جامعه بلژیک و ایران را از نظر سیاسی و اجتماعی در مقطع تدوین قانون اساسی‌شان عامل اصلی اعطای تضمین‌های ارفاقی به مجرمان سیاسی به شمار آورد.^۱ ازین رو، می‌توان گفت نویسندگان قانون اساسی ۱۹۰۶ در ایران بر همان اساس و با همان دغدغه‌هایی اعطای اصول ارفاقی به مجرمان سیاسی را تمهید کردند که حدود سه ربع قرن قبل از آن، به سال ۱۸۳۱، در کشور بلژیک موجبات اعطای تضمین‌های مشابه به مجرمان سیاسی فراهم شده بود.

گرچه دو تضمین ویژه و اساسی «علنی بودن» و «حضور هیئت منصفه» در دادرسی جرایم سیاسی و مطبوعاتی، با اقتباس از قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک و غیر مستقیم از قانون اساسی فرانسه، وارد قانون اساسی ایران شد، قانون‌گذاری عادی برای نحوه اجرای این دو تضمین در چارچوب مقررات جزایی ایران پیش از انقلاب با الهام و اقتباس بی‌واسطه و مستقیم از قوانین کیفری فرانسه صورت گرفت؛ طوری که دو قانون پایه مجازات عمومی و آیین دادرسی کیفری

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید: رحمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۳-۲۰۱.

عیناً از فرانسه ترجمه شد و با اندک تغییراتی به صورت مجموعه‌های مدون از تصویب مجالس قانون‌گذاری ایران گذشت (فرج‌اللهی، ۱۳۷۵: ۵۱) و چون در سنت قانون‌گذاری فرانسوی از دیرباز تا کنون تعریفی از جرم سیاسی در قوانین کیفری این کشور ارائه نشده مقنن ایرانی مشروطه هم، به تبعیت و تقلید از نظام فرانسوی، به‌علاوه برخی جهات داخلی، هیچ‌گاه درصدد تعریف قانونی این واژه برنیامد.

۲. رویکرد منحصر به فرد در قانون اساسی جمهوری اسلامی

از آنجا که پیش‌نویس نهایی مورد بررسی در مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) در خصوص موضوع با الهام از قانون اساسی مشروطیت و در چارچوب گفتمان و سنت حاکم بر آن نوشته شده، باید گفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در انشای اصل ۱۶۸ از منطلق حاکم بر اصول ۷۹ و ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطه تبعیت کرده است؛^۱ به گونه‌ای که صرف‌نظر از ادبیات به‌کاررفته در هر یک از این دو قانون، که متأثر از الفاظ و اصطلاحات رایج هر دوره است، مقصود هر دو قانون از حیث لزوم حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی کاملاً بر هم منطبق است و از نظر الزام محاکم به برگزاری علنی این دسته از محاکمات نیز، به‌رغم تفاوت در اطلاق و تقیید اصل مذکور، منطبق و ممشای واحدی بر هر دو قانون حکومت می‌کند.

قانون اساسی ۱۹۷۹ جمهوری اسلامی در شرایطی در مسیر قانون اساسی مشروطه ۱۹۰۶ گام گذاشته است که رویکرد ارفاقی در دهه‌های پایانی قرن بیستم تفاوتی فاحش با سال‌های آغازین این قرن پیدا کرده بود. درحالی‌که نظام‌های مدرن غربی گام‌های اولیه را برای عبور از تفکیک و تمیز میان جرم سیاسی و عمومی آغاز کرده بودند، خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با اخذ همان منطق و ممشای رژیم ارفاقی قانون اساسی مشروطیت، که در دوران طلایی ارفاقی در حق مجرمان سیاسی از حقوق بلژیک و در نگاهی کلی از حقوق مدون نظام رومی- ژرمنی اخذ شده بود، اصل ارفاقی ۱۶۸ را تدوین و تصویب کردند. ازین رو، تلاش‌های انجام‌گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌ویژه طی هفده سال گذشته، برای تعریف جرم

۱. اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه، و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

- اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.»

- اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطه: «در ماده تقصیرات سیاسی و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد، باید به اتفاق آرای جمیع اعضا محکمه بشود.»

سیاسی و تبیین حقوق مخالفان سیاسی و مآلاً اعطای تضمین‌ها و ارفاق‌های ویژه به متهمان و مجرمان سیاسی در نظام کیفری کنونی ایران، مقارن با برهه‌ای از تاریخ حقوق کیفری جدید رخ داده که حقوق مدرن غربی اساساً از تفکیک و تمایز میان جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده و روند اصلاحات در قوانین کیفری اروپا در مسیر حذف جرم سیاسی و جذب و ادغام رژیم ارفاقی مجرمان سیاسی در رژیم کیفری جرایم عمومی، البته با چاشنی سرکوب و سختگیری بیشتر در حق متهمان و مجرمان امنیتی، قرار گرفته است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شاید نخستین قانون اساسی باشد که مقنن عادی را به تعریف قانونی جرم سیاسی ملزم کرده است. قانون اساسی مشروطیت، به سان دیگر قوانین اساسی دنیا و به تاسی از نظام حقوقی مرجع و معیار و مبدع تأسیس جرم سیاسی، یعنی فرانسه، مقنن عادی را به تعریف «جرم سیاسی» ملزم نکرده بود. اما، پس از انقلاب اسلامی، در فضای آزادی‌خواهی آرمان‌گرایانه صدر انقلاب، خبرگان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، در واکنش به تجربه تلخ سرکوب سیاسیون در نظام حکومتی سابق و با هدف حمایت جدی‌تر از معارضان حکومت، قانون‌گذار عادی را مکلف به تعریف جرم سیاسی کردند (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۷: ۱۵).

آنچه در این میان قابل توجه و تأمل است این است که پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی هم، به سان دیگر قوانین اساسی دنیا، تکلیفی برای قانون‌گذار عادی، دایر بر تعریف جرم سیاسی، مقرر نکرده بود. الزام مقنن به تعریف این مفهوم حتی در بحث‌های کمیسیون تخصصی خبرگان نیز مطرح نبود و در عداد پیشنهادهای کمیسیون مذکور به صحن علنی هم نیست. به عبارت دیگر، مفاد متن نهایی پیشنهادی کمیسیون به صحن علنی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، فاقد عبارت مربوط به تکلیف مقنن برای «تعریف جرم سیاسی»^۱ بود. در مذاکرات علنی خبرگان نیز تا لحظاتی پیش از رأی‌گیری چنین ابتکاری در میان نبود. مخالفان متن مطروحه در صحن، ضمن اشاره به نامعلوم بودن مفهوم «جرم سیاسی»، بر لزوم تعریف آن در متن خود قانون اساسی، و نه احاله به قانون‌گذار عادی، تأکید و تصریح کردند.^۲ در اجابت به

۱. متن پیشنهادی به صحن علنی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی درباره اصل ۱۶۸: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. شرایط و اختیارات هیئت منصفه و نحوه انتخاب آنان را بر اساس موازین اسلامی قانون معین می‌کند.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۶۷۷)

۲. ابوالقاسم خزعلی: «در اول اصل نوشته شده است «رسیدگی به جرایم سیاسی ...» با اینکه برای جرایم سیاسی تعریف واضحی نشده است. اینجا احاله به مجهول است ...». («صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پیشین: ۱۶۷۸). عبدالرحیم ربانی شیرازی: «این اصل رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با تضمین‌های ویژه سابق هم بود [در اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه] و هیچ نتیجه‌ای گرفته نشد و علتش این بود که جرایم سیاسی معلوم نشده بود چیست ...» (همان:

درخواست یادشده، با این استدلال که قانون اساسی جای تعریف جرایم نیست و جزئیات موضوع باید در قوانین کیفری پیش‌بینی شود، عبارت متضمن لزوم تعریف «جرم سیاسی»، به منزله تکلیفی برای مقنن عادی، لحظاتی پیش از پایان مذاکرات درباره اصل ۱۶۸ و در آستانه رأی‌گیری برای اصل مذکور، به ابتکار نایب‌رئیس مجلس، مرحوم شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، و بدون هیچ بحثی، در متن نهایی گنجانده شد و به تصویب خبرگان رسید.^۱

طرفه آنکه، اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یگانه سند موجود بین قوانین اساسی فعلی جهان باشد که برخلاف سنت مألوف مقننین اساسی قانون‌گذار عادی را ملزم به تعریف جرم سیاسی کرده است، این وجه تمایز نه مبتنی بر تأملات پیشینی و کارشناسی دوران‌دیشانه بلکه ناشی از ابتکار فی المجلس مدیری هوشمند بوده است که برای جلوگیری از رد شدن اصل اعطای تضمین‌های ویژه دادرسی به متهمان سیاسی و پیشگیری از حذف اصول ارفاقی در قانون اساسی به متن مربوط الحاق شده است.

۳. نظام حقوقی اسلامی و انتفاء موضوع جرم سیاسی

الزام قوه مقننه به تعریف قانونی جرم سیاسی در شرایطی بدون بحث و بررسی و کارشناسی به تصویب خبرگان قانون اساسی رسید که به واسطه حاکمیت دینی در ایران تعریف جرم سیاسی، افزون بر علل پیش‌گفته در زمینه امتناع تعریف مذکور در نظام‌های غربی، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با موانع و دشواری‌های علی‌حده روبه‌روست.

چنان که در قسمت‌های پیشین این نوشتار آمد، یکی از علل بسیار مهم تعریف نشدن جرم سیاسی را «تعریف‌ناپذیری» واژه مذکور می‌دانند. مشکل تعریف‌ناپذیری جرم سیاسی در حکومت‌های عرفی جدید، که ریشه در گستردگی و پوشیدگی و پیچیدگی پدیده‌های سیاسی و دشواری تعریف سیاست دارد (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲)، در سپهر حکومت‌های دینی برجسته‌تر می‌شود؛ چنان که تعریف جرم سیاسی در نظام‌های حکومتی دینی با دشواری دوچندان مواجه است. این دشواری مضاعف اصولاً به خاستگاه و مبانی متفاوت هر یک از دو نظام عرفی و دینی برمی‌گردد؛ به این معنا که مفهوم جرم سیاسی و علل موجه تفکیک و تمایز آن از جرم عادی در بستر نظام‌های حقوقی مدرن (عرفی) متولد شده و بسط یافته است. بنابراین انتقال کامل آن

(۱۶۸۱).

۱. نایب رئیس، سید محمد حسینی بهشتی: «این [تعریف جرم سیاسی] را در قانون اساسی نمی‌شود معین کرد. جرایم باید در قوانین کیفری گروه‌بندی بشود و آنجا باید تعریف قانونی پیدا کند. حتی می‌توانیم این‌طور بنویسیم: نحوه انتخاب، شرایط، و اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.» (همان).

به سیستم‌های حقوقی مبتنی بر شریعت و مسلک خاص و انطباق با موازین پذیرفته‌شده این نظام‌ها به طور کامل ممکن نیست.

به طور مشخص، این دشواری از دشواری تفکیک اوصاف سیاسی و اوصاف ضد دینی افعال مجرمانه نشئت می‌گیرد. زیرا قدرت عمومی خود را حافظ ارزش‌های دینی می‌انگارد و در بعضی جوامع اصولاً بنای نظام سیاسی بر ارکان دینی نهاده شده است. ازین رو، صعوبت مرزبندی میان جرایم سیاسی و جرایم عقیدتی بر دشواری تعریف و تعیین قلمرو جرم سیاسی در حکومت‌های دینی افزوده است (اردبیلی، ۱۳۹۱).

در حال حاضر، عناوین متعددی از افعال و تروک ممنوعه مذکور در منابع فقهی در قوانین کیفری ایران جرم‌انگاری شده است که به جهت ماهیت دینی نظام جمهوری اسلامی ایران ارتکاب بسیاری از این جرایم ضدیت و معارضه با نظام تلقی می‌شوند، بی‌آنکه ماهیتاً با مفهوم جرم سیاسی در معنای مصطلح آن ارتباط داشته باشند.

نتیجه‌گیری

۱. حقوق غربی، به‌رغم شناسایی مفهوم جرم سیاسی، هیچ‌گاه و در هیچ دوره‌ای، حتی در دوران طلایی رژیم ارفاقی در حق مجرمان سیاسی، به تمهید روشن و بی‌ابهام قوانین مربوط به تعریف جرم سیاسی و تعیین مصادیق مجرم سیاسی تن نداده است. سنت تاریخی پرهیز از تعریف قانونی جرم سیاسی، برخلاف انگاره مشهور، ناشی از استیصال و اجبار مقنن یا انکار این مفهوم نزد حقوق‌دانان نیست و ریشه در نوعی اختیار آگاهانه و انتخاب معطوف به مصلحت از جانب نظام‌های حقوقی دارد؛ همان مصلحتی که در عصر حاضر نیز به‌رغم عبور نظام‌های حقوقی از مرحله «تعادل» در رژیم ارفاقی به مرحله پایانی آن، یعنی ادغام و حذف تفکیک و تمایز جرم و مجرم سیاسی، سایه‌اش بر سر سیاست جنایی سنگینی می‌کند و غایت نظام کیفری را تحقق نظم پایدار و ثبات و امنیت در جهان بیمار و ناآرام کنونی می‌داند، چنان که سخت‌گیری بر عاملان برهم‌زننده نظم و امنیت و مرتکبان جرایم علیه حکومت، که حالا دیگر نه جرایم سیاسی بلکه جرایم امنیتی خوانده می‌شود، در ردیف ویژگی‌های اصلی نظام‌های نوین کیفری به شمار می‌رود.

۲. پیش‌بینی اصول ارفاقی و حمایت خاص از متهمان سیاسی یادگار مقطعی از دوران مدرن است که در پی انقلاب‌های اروپایی علیه حکومت‌های مطلقه و استبدادی عصر فئودالی، نظام‌های حقوقی در پی حمایت و حفاظت از فعالان سیاسی و مطبوعاتی انقلابی برابر قدرت‌های سرکوبگر بودند و به تدریج با توسعه قضایی و تحکیم پایه‌های دادگستری مستقل و مقتدر و در عین حال توسعه تضمین‌های قضایی مؤثر برای عموم متهمان، اعم از سیاسی و عمومی، و

اساساً سلب موضوعیت از جرم سیاسی به علت تحکیم و گسترش دموکراسی و رقابت‌پذیری قدرت سیاسی، فلسفه تمیز و تفکیک جرم و مجرم سیاسی از غیر سیاسی زایل شده است. با وجود این، در هیچ دوره‌ای، حتی در دوران اولیه تأکید بر تفکیک یادشده، که از توسعه قضایی و سیاسی ادعایی کنونی خبری نبوده است، هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی جوامع معیار، از جمله فرانسه در مقام بنیان‌گذار تفکیک جرم سیاسی از غیر سیاسی، در موضع «تعریف قانونی جرم سیاسی» قرار نگرفته‌اند و همواره تعیین مصادیق جرم سیاسی عموماً از طریق دادگاه‌ها و نوعاً درباره مقوله «استرداد مجرمان» در روابط بین‌المللی صورت تحقق پذیرفته است. از این رو، اصرار بر لزوم اجرای تکلیف ممتن در تعریف جرم سیاسی بر پایه استدلال بر وضع متفاوت ما با کشورهای پیشرفته و تأکید بر توسعه‌نیافتگی قضایی و سیاسی ایران، به فرض صحت این ادعا، موجه به نظر نمی‌رسد.

۳. نگاهی به فهرست معدود نظام‌های حقوقی که جرم سیاسی را در قوانین موضوعه خود طی دو قرن اخیر تعریف کرده‌اند بسیار قابل تأمل است؛ قوانین جزایی آلمان هیتلری، ایتالیای موسولینی، لیبی معمر قذافی، و حزب بعث عراق و سوریه (صدام حسین و حافظ اسد). غیر از این موارد معدود، هیچ نظام حقوقی‌ای که جرم سیاسی را تعریف کرده باشد شناسایی نشده است. هدف از تعریف جرم سیاسی در قوانین رژیم‌های یادشده، با توجه به ماهیت اقتدارگرایانه این رژیم‌ها، موضوعی قابل مطالعه و مستلزم پژوهشی مستقل است. طرفه آنکه به‌سختی می‌توان اعطای ارفاق و حمایت از معارضان و مبارزان سیاسی را انگیزه این رویکرد دانست و برعکس انگیزه تمهید قانونی برای شناسایی این دسته از متهمان و شدت عمل علیه آن‌ها را آسان‌تر می‌توان به‌منزله عامل اصلی در رویکرد تقنینی مذکور پذیرفت. به عبارت دیگر، هدف از تعریف و شناسایی جرم و مجرم سیاسی در قوانین این کشورها نه ارفاق و احیاناً «تخفیف در مجازات»، بلکه اتفاقاً اعمال «کیفیات مشدده» و سرکوب قانونی معارضان حکومت می‌تواند باشد.

۴. اصرار بر تعریف قانونی جرم سیاسی در سراسر دوران پس از انقلاب اسلامی را، که سرانجام به تصویب نهایی قانون جرم سیاسی در اردیبهشت ۱۳۹۵ انجامید، باید صرفاً متأثر و ناشی از الزام قانون اساسی دانست که آن هم مبنای متقن و اندیشیده‌ای نداشت. عبارت متضمن «لزوم تعریف جرم سیاسی در قانون» لحظاتی پیش از رأی‌گیری نهایی در صحن مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی درباره اصل ۱۶۸ این قانون، به ابتکار مرحوم شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، با هدف جلب‌نظر مخالفان اصل، که در زمینه مفهوم و دامنه و مصادیق جرم سیاسی توجیه نبودند، دفعتاً به متن اولیه اصل یادشده اضافه شد و از این حیث فاقد پیشینه کارشناسی و سابقه و نمونه تجربه‌شده در دیگر نظام‌های حقوقی معتبر دنیاست. گرچه ابتکار لحظه‌ای و تدبیر فی‌المجلس آن شهید بزرگوار، که نظیر آن در جریان

تصویب پاره‌ای از اصول قانون اساسی بارها و به‌درستی اتفاق افتاده و نقشی مؤثر و تعیین‌کننده در سمت و سوی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشته است، از باب رفع دغدغه نمایندگان انقلابی خبرگان، که خودشان غالباً در زمره مجرمان سیاسی رژیم گذشته بودند، در ارتباط با حقوق معارضان حکومت پدید آمد، این مقدار صراحت در تمهید قانونی اصول ارفاقی در هیچ نظام حقوقی‌ای به‌مصلحت شناخته نشده است.

منابع

الف) فارسی

کتاب

۱. استفانی، گاستون و همکاران (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی، دو جلدی، ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. اصغری، سید محمد (۱۳۷۸). بررسی تطبیقی جرم سیاسی، تهران: اطلاعات.
۳. افراسیابی، محمداسماعیل (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۲، تهران: فردوسی.
۴. بوشهری، جعفر (۱۳۵۵). حقوق اساسی تطبیقی، چ ۳، انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران.
۵. پیوندی، غلام‌رضا (۱۳۸۲). جرم سیاسی، چ ۱، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. رحمانی، قدرت‌الله (۱۳۹۱). نظریه یگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۷. زراعت، عباس (۱۳۷۷). جرم سیاسی، تهران: اققنوس.
۸. زینلی، محمدرضا (۱۳۷۸). جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی (مطالعه تطبیقی)، تهران: امیرکبیر.
۹. صانعی، پرویز (۱۳۷۱). حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۴، تهران: گنج دانش.
۱۰. صبری، نورمحمد (۱۳۸۴). هیئت منصفه (مطالعه تطبیقی)، تهران: میزان.
۱۱. عالی‌پور، حسن و نوروز کارگری (۱۳۸۹). جرایم ضد امنیت ملی، خرسندی.
۱۲. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵). حقوق جنایی، ج ۱، چ ۴، تهران: فردوسی.
۱۳. لازرژ، کریستین (۱۳۷۵). سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: یلدا.
۱۴. لاگلین، مارتین (۱۳۸۸). مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نی.
۱۵. مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶). جرایم علیه امنیت، تهران: میزان.
۱۶. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵). دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: گنج دانش.

۱۷. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۷). جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چ ۱۱، تهران: میزان.

مقاله

۱۸. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۰). «مفهوم جرم سیاسی در غرب»، مجموعه مباحث همایش‌های هیئت پی‌گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، به کوشش حسین مهرپور، ج ۱، انتشارات مؤسسه اطلاعات.
۱۹. باکله هنک، رزی (۱۳۷۰). «شورای دولتی فرانسه و استرداد در امور سیاسی»، ترجمه مصطفی رحیمی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۴ و ۱۵، بهار و تابستان.
۲۰. غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۸۷). «قانون اساسی‌گرایی در دوران مشروطه و تحولات پس از آن»، گواه، دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۱۲، بهار.
۲۱. فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۷). «بررسی تحولات حقوق جزای فرانسه در قانون جزای ۱۹۹۴»، فصلنامه حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان.
۲۲. قاری سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۸۷). «مفهوم جرم سیاسی در حقوق بشر بین‌الملل و فقه امامیه»، مجموعه مباحث همایش‌های هیئت پی‌گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، ج ۱، به کوشش حسین مهرپور، انتشارات مؤسسه اطلاعات.
۲۳. لواسور، ژرژ (۱۳۶۹). «مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان»، ترجمه مصطفی رحیمی، مجله کانون وکلا، ش ۱۵۲ و ۱۵۳، پاییز و زمستان.
۲۴. مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶). «تشخیص بزه سیاسی و تأثیر رویه دیوان عالی کشور بر آن در فرانسه»، پژوهش‌های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ش ۱۲، پاییز و زمستان، س ۶.
۲۵. محبی، جلیل (۱۳۸۹). «بایسته‌های تعریف جرم سیاسی در قاموس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های حقوق اسلامی، دوره ۱۱، ش ۳۱، تابستان.
۲۶. مشکان طبسی، حسن. «بزه سیاسی»، مجله حقوقی، ش ۲، س ۴.
۲۶. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، فصلنامه دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ش ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان.

پایان‌نامه‌ها، تقریرات، مطبوعات، سخنرانی‌ها

۲۷. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۱). پیدایش مفهوم جرم سیاسی، سخنرانی در مرکز مطالعات

- استراتژیک ریاست جمهوری، خردادماه.
۲۸. اسلامی، محمدرضا (۱۳۷۱). جرم سیاسی در حقوق جزای ایران و مطالعه تطبیقی آن، پایان نامه دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۹. کشاورز، بهمن (۱۳۷۶). «تعریف جرم سیاسی یا تعریف سیاسی جرم»، اعتماد ملی، ۲۳ اردیبهشت.
۳۰. مؤذن‌زادگان، حسن‌علی (۱۳۸۷). «قانون عطف به ماسبق می‌شود؛ گفت‌وگو درباره لایحه جرم سیاسی»، همشهری، ۲۱ اردیبهشت.
۳۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۸۳). «در اسلام جرم سیاسی نداریم»، اعتماد، ۲۸ خرداد ۱۳۸۷، به نقل از ابرار، ۱۲ اردیبهشت.

اسناد

۳۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جسمه‌وری اسلامی ایران (۱۳۶۴). چهار جلدی، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، آذر.

سایت‌ها

۳۳. خوب‌روی پاک، م. ر. قانون اساسی و نخستین قانون‌های مشروطه، به نشانی:
www.iran.worldinstitute.org/pdf

ب) انگلیسی

کتاب

34. Hagan, F. E. (1997). Political crime: Ideology and Criminality, Boston: Allyn and Bacon.
35. Ingraham, Barton. L. (1979). Political Crime in Europe, University of California Press, U.S.A.
36. Jancraeybeckx, Witte. E. and Meynen, Alian (2000). Political History of Belgium From 1830 onwards, Trans. Raf Casert. Brussels: VUB University Press.
37. Murphy, J. F. (1985). Punishing International Terrorists, U.S.A, Rowman & Allanheld Publisher.

مقاله

38. Lamberts, E. (1992). "Belgium since 1830", History of the Low Countries, Ed., J.C.H, BLOON and E. Lamberts, Trans, James C. Kennedy (PP.313-386) New

York: berghahan Books.

39. Treast, Philip (1997). "Juries, evidence and the role of Lay participants in the Belgium Criminal process", Proceedings of the first world conference on New Trends Incriminal Investigation and Evedence, Nijboer and Reijntjes (ed.) Lelgstad, Koninklijke vermande (Netherlands).

سایت

40. Afari, Janet (2005). Civil Liberties and the Making of Iran's first constitution, comparative studdies of South Asia, Africa, and the Middle East, 2005. [www.fis-iran.org/fa/iran nameh/civil-liberties-iran](http://www.fis-iran.org/fa/iran%20nameh/civil-liberties-iran).
41. French Charter of Louis X V III And that Adopted in the year 1830, The online Library of Liberty. [http://OLL.liberty fund.org/option.com](http://OLL.libertyfund.org/option.com).
42. New translation of the Belgian Constitution was mad under the guidance of the Legal Department of the House of Representatives and with the collaboration of Mr A. Maclean in: [www. Legislation Line.org/download/ actio/ download/ id/ 1744/ file/PDF](http://www.LegislationLine.org/download/actio/download/id/1744/file/PDF).
43. Traest, Philip, "The Jury in Belgium", Revue international, de droit Penal, 2001/1 vol. 72 at: www.carin.info/revue-internationale-de-droit-penal-2001-1-page-27.html.